این مسئله عرض شد شاید مکرر هم عرض شده باشه که میت اگر وصیتی نداشته باشه ثلثی هم ندارد.وقتی ثلث برای میت مصرف می شود که وصیت داشته باشه.وصیت کند سفارش هایی بکند چیزهایی بخواهد مثلا از مال من نماز برام بگیرید روزه بگیرید یا کمک کنید به موسسات خیریه مثلا اینجور چیزها که بخواهد دیگه وقتی که خواسته باشد سفارش هایی کرده باشه سفارش ها تا حد ثلث می تواند وصیت کند.نه اینکه ثلث دارد خودش این مقصود نیست که هر میتی ثلث داشته باشه اینجور نیست که بگیم هر میتی ثلث مالش مال خودشه این جور نیست.بلکه معناش اینه که هر کسی می تواند به مقدار ثلث مالش وصیت کند.می تواند به مقدار ثلث مالش چیز هایی بعد از مرگ بخواهد مثلا این فرق می کند که بگیم هر کسی ثلث مالش بعد از مرگش مال خودشه این طور نیست.هر کسی می تواند اگر می خواهد چیزهایی وصیتی کند می تواند به مقدار ثلث مالش وصیت کند.حالا گاهی از اوقات این وصیت ها خواسته هایش مساوی با ثلث مالشه.حالا فرض بفرمائید کل مال 900 تومنه فرض بفرمایید خب ثلث مال میشه 300 تومن.حالا خواسته هایی هم دارد مثلا نماز دارد روزه دارد یا مصارف خیریه ای دارد برسانند اینها را حساب کنیم میبینیم 300 تومنه مثلا.خب هم خواسته ها 300 تومنه هم ثلث مال 300 تومنه.خب با هم مساویه دیگه.گاهی از اوقات اینجور نیست خواسته هایش بیش از ثلث ماله.ثلث مال 300 تومنه چون گفتیم مجموع مال 900 تومنه ثلث مال 300 تومنه اما خواسته ها 400 تومنه.خواسته هایی که خواسته حساب کردید نماز مثلا 10 سال نماز خواسته مثلا 10 ماه روزه خواسته مثلا و چیزهای دیگه اینها را حساب کردیم دیدیدم 400 تومن میشه.در حالی که ثلث مال 300 تومنه خب این 100 تومن اضافه دارد خواسته هایش.اینجا این 100 تومن نمیشه صرف کنیم مگر اینکه وارث اجازه بده.اگر وارث اجازه کرد اون 100 تومن را هم به اضافه ی 300 تومن خرج می کنیم و اگر اجازه نکرد نه.همون به قدر 300 تومن از خواسته هاش میدیم 100 تومن چون وارث اجازه نکرده صرف نمیشه و گاهی از اوقات برعکسه خواسته هایش مثلا 200 تومنه و ثلث مالش 300 تومنه خب این 100 تومن مال وراث هست این دیگه به او که مربوط نیست.برای اینکه خواسته های او همون 200 تومن بوده دیگه چیزی که خواسته 200 تومن شده و ثلث مال 300 تومنه نگفتیم که ثلث،مال میته پس اون 100 تومن هم بدیم میت نه دیگه مال میت که نیست.او حق داشته به مقدار ثلثش وصیت کند اونی که وصیت کرده 200 تومن بوده دیگه.200 تومن وصیتش بوده به همین مقدار هم خرج میشه.بقیه مال وراثه دیگه.نه اینکه حالا چون ثلث مال میته حالا 200 تومن خواسته ما 100 تومن هم باز براش صرف می کنیم نه دیگه نخواسته دیگه مال وراثه.یعنی ثلث نه مال میته نه مال وصیه.مال هیچکدوم نیست ثلث مال نه مال میته نه مال وصیه.بلکه تمام اموال مال وراثه چون نه به میت مربوطه نه به وصی مربوطه.تمام اموال مال وراثه منتهی اون میت حق داشته به مقدار ثلث مالش وصیت کند حالا اگر وصیت هاش مساوی بود با ثلث مال خب صرف میکنیم اگر بیش از ثلث مال بود صرف نمی کنیم اضافه را.اون اضافه اش به اجازه ی وارث بستگی دارد و اگرم کمتر شد کمترش مصرف میشه برای او دیگه.اون اضافه اش نه مال میته نه مال وصیه مال وراثه دیگه.به مقداری که خواسته است 200 تومن خواسته مثلا و ثلث مال 300 تومنه خب اون 100 تومن جزء اموالش میشه و مال وراث دیگه.پس خواسته اش این مقداره.این نحوه ی ثلث گرفتن از اموال میته و دیگر اینکه وصی حق عدول داره از وصیتش.کسی وصیت کرده فلان خانه ام را بدید به کسی حالا یا به زنم یا به فرزندم یا به کسی و اون خانه ام هم ثلث مالش هست فرض بفرمایید حالا.وصیت کرده ولی قبل از مردن خانه را فروخت عیبی نداره چون عدول کرده دیگه.یعنی کسی وصیت کرده که این خانه ام را بعد از مرگم بدید به کسی این عقد لازم نیست به اصطلاح که پاگیرش باشه نتواند برگرده نه حق عدول داره.تا نمرده است می تواند عدول کند برگرده نخواستم مثلا.اونی که داده بودم پس گرفتم می تواند این کار را بکند.می تواند بفروشد با اینکه وصیت کرده بود بعد از مرگ من بدید به کسی ولی همان را دوباره فروخته خودش.عیبی نداره عدول از وصیته دیگه.عدول از وصیت جایز هست.این طور نیست کسی وصیت کرد دیگه نمی تواند برگرده باید بمیره حتما که بعد از مرگش بدن به کسی.نه لازم نیست بمیره در حال زنده بودنش هم می توانه همونی که داده بوده این پس بگیره.پس این اشکالی نداره.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

لَن یَنالَ الله لُحومها و لا دِماؤها و لکن یَنالُهُ التَّقوی منکم کذلک سَخَّرَها لکم لِتُکَبِّروا الله علی ما هداکم و بَشّر المحسنین

عرض شد که راجع به قربانی در آیات شریفه ما زیاد داریم که تهیه شده است و از شعائر خدا حساب شده است این قربانی ها و این کلمه هم زیاد مکرر آمده من یُعَظِّم حُرُمات الله من یعظم شعائر الله والبُدنِ جعلناها لکم من شعائر الله ان صفا والمروة من شعائر الله خلاصه مراقب باشید که اینها دستورات الهیه که دیشب هم توضیح داده شد که اینها را سبک نشمارید شعائر الهی ست محترم است باید حرمتش رعایت بشود و تعظیم شعائر بشود.حالا می فرماید که ممکنه کسی به ذهنش برسد که چه فایده ای دارد قربانی کردن برای خدا؟چه نفعی برای خدا داره که ما گوسفندی بکشیم گوشتش مثلا به کسی برسه چون ما توو خودمان هستیم که به کسی گوسفند هدیه کنیم خب این به نفع اوست.با گرانی گوشت هم خیلی برای منفعته.یک گوسفندی به کسی هدیه کنند مثلا.یا مثلا یک بکشند و یک ران بهش هدیه کنند خب خیلی مهمه منفعت داره براش دیگه سودی می برد و خودش وسیله ی محبت زیاد کردن هم میشه دیگه.هم او منفعت میبره هم این رابطه ی دهنده با او محکم تر میشه محبتش بیشتر میشه دیگه اینجوریه.حالا کسی توهم کند با خدام اینجوره که خدا گوشت برای خدا بکشیم منفعتی می برد و محبتش را جلب می کنیم با این گوشت دادن ها.چون خودمان اینجوری هستیم خودمان به کسی هدیه کنیم محبتش را جلب می کنیم هم او خودش منفعت می برد از هدیه ما و هم منفعتش به سمت ما جلب میشه نه با خدا اینجور نیست. لَن یَنالَ الله لُحومها اینطور نیست گوشت قربانی شما به خدا نمیرسه به شما میرسه میخورید آبگوشت درست می کنید پلو درست می کنید ولی خدا که پلو نمیخوره آبگوشت نمیخوره او که منزه از این جسمانیاته.ولذا گوشت شما برای خدا نفعی نداره لَن یَنالَ الله لُحومها گوشت قربانی های شما به خدا نمی رسد نفعی از این نظر ندارد.حالا فرق نمی کنه یک کیسه خاک بفرستید یا گوشت بفرستید هیچ فرقی نمی کنه.توو شماها اینجور نیست توو خودتان اگر یک گونی خاک بفرستید برای کسی خب این توهین میشه بدش میاد ولی گوشت رو خوشش میاد.برای خدا فرق نمیکنه برای خدا یک گونی خاک با یک گونی گوشت فرق نمی کنه لَن یَنالَ الله لُحومها به هر حال گوشت قربانی شما به خدا نمیرسه.اونی که میرسه یَنالُهُ التَّقوی منکم اونی که به خدا می رسد یعنی حرکت می کند به قرب خدا می رسد گوشت نمیرسه گوشت حرکتی نمی کند و به سوی خدا نمی رسد و شما را هم نمی رساند.گوسفند کوچکتر از اینه که شما را بر دوش خودش سوار کند به خدا برساند و شما اعلی و اشرف از گوسفندید.گوسفند این شایستگی را ندارد که مقرب شما باشد نزدیک کننده شما به خدا گوسفند باشه مثلا گاو باشه شتر باشه.اون حیوانه شما انسانید.حیوان انقدر شرف دارد که انسان را به خدا برساند؟مرکب انسانی بشود آدمی را اوج بدهد به خدا برساند؟این جور نیست.گاوهای شما گوسفندهای شما شتر های شما این اهلیت را ندارد که خودش به عالم قرب خدا برسد و شما را هم برساند.این جور نیست.اونی که شما را حرکت می دهد تقوای شماست.تقوا کمال معنویه کمال روحی شماست.جان شماست روح شماست.او می شود به خدا برسد الیه یَصعدُ الکَلِمُ الطَّیِّب کَلِمُ الطَّیِّب همون جان معتقده.روح معتقد روحیه که شاکله دارد که یعمل علی شاکِلَته او به خدا می رسد بله او اوج میگیره.روح انسان حرکت می کند اوج می گیرد به قرب خدا می رسد و اونی که می رساند تقواست.بله گوسفند نه گاو و شتر و گوسفند کوچکتر از آنند که شما را به خدا برسانند.اونی که به خدا می رسد و اوج میگیره حرکت می کند و رساننده هم هست و شما را هم می رساند تقوای شماست همون توجه قلبی شماست.این گوسفند هم علامت اینه که من راست می گویم یعنی من که الان مال را از خودم جدا می کنم این خودش رمزیه که من حاضرم در راه تو جان بدهم مثلا اونطور که جناب ابراهیم این کار را کرد یک رمزی ست به اون کار.جناب ابراهیم ؟ع؟ واقعا فداکار بود واقعا جان نثار بود از جان هم عزیز تر که پدر بیاد پسر خودش را سر ببرد برای خدا.این خیلی مهمه یه وقت پدری پسر خودش را می فرسته به میدانی جنگ کشته بشه خب این میفرسته خودش نمی کشه که.یا گاهی از اوقات خود آدم می رود مقابل جنگ اینم باز خیلی مهم نیست.مهمتر اینه که پدری فرزندی عزیزتر از جانشه محبوب ترشه خودشو فدای فرزندش میکنه.این را خودش بیاورد با دست خودش زمین بخواباند سرش را ببرد بگوید وجَّهتُ وجهی للذی فطر السماوات و الارض این مهمه این فداکاریه.شما که گوسفند می کشید نه اینکه گوسفند مقرب شماست نه تقوای شماست.بله چون از خودگذشتگی دارید وجهه ی قلب شما رو به خداست.او شما را حرکت می دهد.پس لَن یَنالَ الله لُحومها گوشت ها مُقرّب نیست خودش هم مُتقرب نیست.نه خود گوشت تقرب دارد نه مقرب شماست. و لکن یَنالُهُ التَّقوی منکم اونی که حقیقت دارد و واقعیت عروج درش هست همون تقوای شماست دیگه یَصعدُ الکَلِمُ الطَّیِّب دیگه اون کَلِمُ الطَّیِّب بر او میرسد این عمل صالح هم حرکتش میده والعمل الصالح یرفعه چون عمل صالحی مولود او نیت قلبی باشد جان دارد.این عمل شما را حرکت میده به قرب خدا می رساند ولی خود گوشت نه.این یک مطلب.حالا یه نکته ای هست در این دماء ، لَن یَنالَ الله لُحومها و لا دِماؤها نه گوشت قربانی ها به خدا می رسد نه خون.حالا این خون حالا چه نکته ای درش هست.در خودمان مگه خون فایده ای داره؟حالا گوشت بله گوشت میفرستیم برای کسی خوشحال میشه برای اینکه می خورد اون را.گوشت را می خورد و محبت محبت به ما پیدا می کند دیگه.اما خون چی؟حالا یه کاسه خون پر کنیم از خون گوسفند بفرستیم برای کسی این خوب هست این ارزشی دارد فایده ای دارد؟فرستادن گوشت خب بله این فایده دارد و اون منفعت می برد و محبتی هم پیدا می کنه.حالا خون چی؟حالا توو خود ما که خون فرستادن فایده ای نداره؛یعنی چی به خدا نمیرسه؟مگه توو خودمان وسیله ی محب بود وسیله ی تقرب بود که بگیم این در پیش خدا تقرب ندارد.این دماؤها چطور چه نکته ای دارد که اضافه شده؟ لَن یَنالَ الله لُحومها و لا دِماؤها احتمالا البته خب نظر داده شده شاید اشاره بشه به اون کار زشتی که مشرکین مرتکب می شدند.خب اونها هم قربانی داشتند عرض شد که و جعلنا لکل امة جعلنا منسکا همه ی امتها در همه ی اعصار قربانگاهی داشته اند قربانی داشته اند.مشرکین هم قربانی داشتند منتهی برای بت ها قربانی می کردند و بعد کار زشتشان این بود که اون خون قربانی را می گرفتند به صورت بت ها می مالیدند می گفتند این تقدیسه خودش قداستیه.این کار مقدسی ست که ما قربانی کردیم برای بت بنام بت هم به بت هم اسم می بردند می گفتند به نام خدا می کشیم بگیم بسم الله الرحمن الرحیم اونا می گفتند به لات و عُزّی مثلا اسم لات را می بردند اسم عُزّی را می بردند دیگه.کما اینکه سحره ی فرعون اسم فرعون را می بردند بعزّة فرعون انا لنحن الغالبون بله مشرکین این کار را می کردند هم به نام بت ها ذبح می کردند و هم خون اونها را می گرفتند به سر و صورت بتها می مالیدند بلکه به دیوار کعبه هم می مالیدند.به سقف و دیوار کعبه خون را می پاشیدند.مقدسی می دانستند میگفتند این تقدیسه.این کار را می کردند.مسلمانها هم که آمدن مسلمان شدند چون این ته نشین شده بود توو فکرشان این کار،خودشان این کار را می کردند خوششان می آمد کار را می کردند.بعد اینکه مسلمان شدند موحد شدند بنام خدا هم می کشتند می گفتند خوبه خونشو بگیریم به دیوار کعبه بمالیم به سقف کعبه بپاشیم که این تقدیس حساب میشه مثلا این مایل به این مطلب بود حالا خدا نهی شان می کنه نه این جور نیست نه گوشت قربانی های شما مقرب شماست نه این خونها که به زعم خودتان خون را گرفتن و پاشیدن به در و دیوار کعبه خیال نکنید این مقرب شماست و پیش خدا شما را مقدس نشان می دهد نه گوشتش نه خونش.فلذا احتمال این هست که دماء اضافه شده اشاره به همونه که مشرکین این کار را می کردند و مسلمانها هم خیال می کردن این کار خوبیه میخواستند این کار را بکنند و نهی شده نه این درست نیست،تقوا از شما می خواهیم و این مسئله خرافات دیگه خرافات گرفتاری ها دارد.از آفات بزرگ تمام شرایع آسمانی همین خرافات جاهلانه بوده است که گرفتاری داشته اند وقتی می آمدند موحد بودند مسلمان هم بودن در عین حال اون خرافات جاهلانه در عمق جانشان نشسته بود ریشه دار بود و همونها را دنبالش می رفتند این مسئله ایه ولذا بنی اسرائیل را خدا نقل می کند در قرآن دیگه خب این ها آمدند مسلمان شدند مومن به موسی ؟ع؟ شدند دیگه موحد شدند خداپرست شدند و خدا برشان منت گذاشت فرعون را از بین برد و اینها را از دریا نجاتشان داد اون خارق العاده ی بزرگ کنار دریا رسیدند دریا برایشان جاده و راه شد عبور کردند از دریا در عین حال همین که رد شدند از دریا به خشکی رسیدند اون همون مسئله ی خرافه ی بت پرستی در جانشان بود آمدند رسیدند کنار یک جمعیتی دیدند بت می پرستند خوششان آمد اینها هم هوس کردند بت بپرستند.بنی اسرائیل موحد خداپرستی که ایمان به موسی ؟ع؟ دارند همین که دیدند یه عده ای بت می پرستند هوس کردند اینها چون ریشه دار بود در ذهنشان اینها دیگه فلذا خدا نقل می کند فرمود که و جاوزنا ببنی اسراییل البحر ما اینها را از دریا عبورشان دادیم انقدر عظمت بهشان دادیم فأتوا علی قومٍ یعکفون علی اصنام لهم رسیدند به یک گروهی دیدند بت می پرستند اونها. قالوا یا موسی اجعل لنا الهاٌ کما لهم آلهه بگو خدا حضرت موسی این کار را بکن همونطور که اونها معبودی دارند برای اینها هم معبودی درست کن یعنی چه؟بله قبول دارند خالق را الله را ولی نه میگه معبودی بتراش برای ما که ما هم او را بپرستیم.خب حضرت موسی هم عصبانی هم بود مثلا این کار را از اونها میدید. قال انکم قومٌ تجهلون بهشون گفت شما مردم جاهل و نادانی هستید یعنی چه؟ انَّ هؤلاء مُتَبَّرٌ ما هم فیه و باطلٌ ما کانوا یعملون خب این کار خرافه و باطل و احمقانه است که انسان در مقابل بتی خاضع بشود مثلا پرستش کنه جاهلانه است. قال أغیر الله أبغیکم إلها شما می خواهید غیر خدا را معبود خود قرار دهید و هوَ فَضَّلکم علی العالمین اون خدایی که بر شما منت گذاشته این چنین فضیلت و شرافت به شما داده حالا آمدید غیر خدا را می خواهید بپرستید؟خلاصه این نمونه ایه که از آفات شرایع آسمانی خرافات جاهلانه ایست که همون مردمی که متدین همون دین هستن درست می کنند خودشون با سلیقه ی خودشون با افکار جاهلانه ی خودشون چیزی اضافه می کنند یه گرفتاریه.مگه مسلمانها نداشتند همین مسلمانها حالا گوساله پرستی بدتر از اون گوساله پرستی ها کردن اونها در غیاب موسی ؟ع؟ گوساله پرستی کردن ولی اینها نکردن.عمر آمد بله گفت که خوبه ما در نماز وقتی که می ایستیم دست به سینه بایستیم برای اینکه هر کسی پیش سلطانی می رود دست به سینه می ایسته دیگه این ادب نیست؟خب قبول کردن گفتند کار خوبیه ما پیش خدا می ایستیم این کار را می کنیم دیگه.پیش خدا می ایستیم دست به سینه می ایستیم ادب می کنیم.خب این کاری ست جُهّال می پسندنداما مگه خدا نمی دانست این ادبه.چرا خودش قرار نداد در نماز خودش؟خب این مردم انقدر رشد عقلی نداشتند که بگن اگر خوب بود خدا خودش چرا نگفت به پیغمبر می گفت.خب تو چیکاره ای؟دیدی چون این ادبه پس در نماز قرار دادی.این کار را کردند الان این کار را می کنند دیگه دست به سینه می ایستند در مقابل خدا و بعد هم گفت که خب هر دعا آمین داره دیگه.خب بسیار خب شما مگه در نماز دعا نمی کنید؟بهترین دعاها اهدنا الصراط المستقیم این دعاست دیگه ادامه ش میگیم الهی آمین.کار خوبیه دیگه هر دعائی ادامه ش آمین داره دیگه.حالا می بینید این کار را می کنند.14 قرن گذشته از اون گوساله ای که این حرف را زده و مردم می پرستند دیگه ولذا عِجلاً جسداً له خُوارٌ دیگه بله یک صدایی سر داد و اونها پرستیدند قبولش کردند و حالا می بینیم که سوره ی حمد تمام می شود ولضّالّین که امام جماعت میگه اونها همشون می گویند آمین اندازه ی توپ هم صدا میکنه و ما هم خوشمون میاد دیگه آدم خوشش میاد میگه کار خوبیه دیگه.تا که سوره ی حمد تمام شد اونها میگن آمین.خب این خرافی نیست؟خرافه اونیه که عقل نمی پسنده و دین هم نمی پسنده دیگه خب گرفتار شدند تکفیر در نماز شد لازم،آمین در نماز شد لازم و در فقه شیعه باطله.در فقه ما فتوا می دهند که نماز اگر به این صورت خوانده بشه تکفیر درش باشه دست رو دست باشه نماز باطله.آمین کسی بگوید بعد از ولضّالّین حالا این امام جماعت باشه یا ماموم باشه یا منفرد باشه نمازش باطله.این گرفتاریه شرایع آسمانی دارند آمیخته می شوند با اوهام جاهلانه با خرافات جاهلانه و اونوقت مبارزه کردن با همین خرافات هم یکی از مشکلات رجال دینه.رجال دین هم وقتی می خواهند که اینها را جاروب کنند از افکار مردم بیرون بریزند یه مشکل بزرگیه.گرفتاری پیدا می کنند.به این سادگی هم نیست که حالا اگر یه فکر خرافی و اوهامی در جان مردم نشست میشه به سادگی اون رو از دل مردم بیرون برد.اینم نمیشه خیلی مشکلاتی ست.از مشکلات بزرگ رجال دین همیشه همین بوده که میخواستند با خرافاتی که آمیخته شده است با دین اون را از بین ببرند.مشکلاتی بوده و ما الان در زندگی خودمان چقدر داریم سلیقه ها اعمال می کنیم چه خوب بود که اعمال نمیشد این سلیقه ها.همونجوری که دستور رسیده انجام میشد.ما چقدر زیارت عاشورا می خوانیم یه چیزی اضافه کم می کنیم مثلا دعای کمیل می خوانیم اضافه و کم می کنیم.به اون کیفیتی که رسیده است نمی ذاریم بمانه دست نخورده بماند.چون اصلا اون آثار برکاتی که برای دعا ها و زیارت ها هست به همون صورت خودشه.به همون صورتی که از معصوم رسیده اگر به همون صورت انجام بشه برکت داره.آثار برای همونه.بخوایم ما دخالت کنیم از اون صورت میفته اون شکل واقعی اش از بین میره.چون اون شکل واقعی بهم میخوره اثرش هم بهم میخوره.فلذا می بینیم که انقدر داریم ما زیارت ها و دعاها کم اثر می بینیم هیچ احتمال نمیدیم یکی بخاطر همین صورت بهم میخوره.اون صورتی که رسیده از معصوم ؟ع؟ به همون کیفیت رسیده دیگه چی میشد ما این کار را بکنیم؟زیارت عاشورا از اول تا اخر به همون کیفیت بخوانیم که رسیده.در متنش دیگه هیچی اضافه نکنیم اگه بود خب خدا و پیغمبرش میدانست دیگه.میگفت به اینجا که رسیدید شعر بخونید مثلا به اینجا که رسیدید سینه بزنید اینجا که رسیدید نوحه بخونید.خوب بود اگر ما نمیگیم بده اما اون صورت بهم میخوره.آیا اگه نمیخورد بهتر نبود؟کارهایی که خودمان داریم قبل انجام بدیم یا بعد انجام بدیم.داخلش انجام ندیم.قبل از زیارت هرچه میخواهیم بخوانیم نوحه بخوانیم سینه بزنیم خیلی خوبه بعدش بخوانیم خیلی خوبه ولی در وسط کاری نکنیم زیارت رو کامل همونجور بخونیم دیگه چه اشکالی داره؟مثلا در دعای کمیل به همون کیفیتی که رسیده بخوانیم دیگه قبلش عیبی نداره خب بله هر کار میخواهیم بکنیم بعدشم خیلی خوبه.چه مانعی دارد دعای کمیل را از اول تا به آخر به همون کیفیتی که مولا خوانده،مگر مولا بلد نبود به اندازه ی ما خب اونم بلد بود شعری چیزی بخواند در وسطش.خب چرا نخوانده؟به همین کیفیته و اثر مال خود صورته.خود همون شکلی که رسیده.مگر نه نسخه ی طبیب همینجوره؟ما به طبیب براش اهمیت قرار میدیم این نسخه ای که داده است به همین کیفیت.گفته دو تا قاشق پشت سر هم بخورید.اگر یه قاشقش از اون دارو بخورید بعد یه شربت آلبالو بخورید و دنبالش یکی دیگه بخورید اینجور نمیشه از اثر میفته.این دو قاشق را باید دنبال هم بخورید.اول غذا یا وسط غذا یا اخر غذا بخورید.بخواید به هم بزنید از اثر میفته.اثرش مال همون ترکیبی که داده شده به همون دستور اثر مال اونه اگر چنانچه بهم بزنید اثر از کار میفته.ما غالبا این کارها را می کنیم دیگه.چه مانعی ست که ما اینها را به همان کیفیت که رسیده بخوانیم؟کارهای خودمان را در متن اینها دخالت ندهیم.با خودمون دیگه اولش یا آخرش دیگه.این اجازه را ما داریم و اونوقت هر کسی بخواد بایسته خب متهمم میشه حتما.متهم میشه خب دین نداره خب علاقه نداره مخالفت با دعا می کنه مخالفت با زیارت عاشورا میکنه اینا هست دیگه و لذا خداوند دنبال همین آیه وعده ی حمایت میده میگه بله إن الله یُدافعُ خدا حمایت می کنه.خب پیغمبر اکرم گرفتار همین بود.میخواست نصب ولایت کند مولا را به ولایت نصب کند یه ترسی داشت از مردم متهمش می کنند دیگه از اتهام ترس داشت از جان خودش که نمی ترسید از اینکه خدا فرموده إن الله یعصمک من الناس خدا حفظت می کند او می ترسیده از چه می ترسیده؟نه اینکه می کشند مرا.اونا که جان در کفند که در راه خدا که.از این نمیترسیده.ترس از اتهام داشت.نکند متهمش کنند که دنیا داری می کنه مثلا ولذا خدا وعده ی حمایت داده نه إن الله یعصمک من الناس تو بگو کار خودت را بکن.در این آیات هم می بینیم که اول فرموده که لَن یَنالَ الله لُحومها و لا دِماؤها بله گوشت و خون و اینها نمیرسه به خدا.تقوا میرسه بعد اگر چنانچه بخواد در مقابل همین خرافاتی که مردم دارند بخوای بایستی قطعا تهمت ها هست درگیری ها هست ولی بدان بله إن الله یُدافعُ الناس عن الذین آمنوا خدا دفاع می کند خدا حمیات می کند نمی گذارد اون تهمت مردم پا بگیره و تو را لکه دار کنند إن الله یُدافعُ الناس عن الذین آمنوا إن الله لا یُحبُّ کل خوّانٍ کَفور خداوند انسان خیانت کار نا سپاس را دوست ندارد.آیا این یک نوع خیانت نمیشه که ما اگر در همون شکلی که دین مقدس یک کاری داده ما به اون شکلش دست نزنیم.به همون کیفیت بمونه کفور نباشیم ناسپاس نباشیم.شکر خدا همینه اونچه که اونچرا که خدا عنایت کرده محفوظش نگه بداریم.این خودش یه شکریه دست به پیکرش نزنیم.ما مشاطه گری بهتر از خدا نیستیم که.خود مشاطه زنش زیباست میاد خب بدترش میکنه آرایش که میده بدترش میکنه.اگر زیبای طبیعی خودش باشه خیلی خوبه ولی میاد یه کارایی میکنه میخواد مثلا ابروشو درست کنه کورش میکنه.ما غالبا اینگونه مشاطه هستیم.مشاطه ای هستیم که بخوایم ابروشو درست کنیم چشمشو کور می کنیم.بخوایم از خودمون دخالت بدیم سلیقه ای را این بهتره اینو میپسندیم اینها درست نیست.ولذا با خرافات عرض شد از آفات بزرگ شرایع خرافات است و از بزرگترین مشکلات رجال دنیا مبارزه ی با خرافات است.همین مردم خرافه ی جاهل بودند که جنگ جمل را بوجود آوردند که مولا قلبش به درد آمد از دست آنها إنّی بُلیطُ فی حربٍ جمل من گرفتار شدم.مردم خرافه ی جاهلی دور شتر عایشه را گرفتند.آخه چقدر دیگه بدبختیه!مولی المتقین حجت خدا مثل آفتاب می تابد او را شمشیر به رخش بکشند برای اینکه زنی را سوار شتر کنند و دورش بچرخند مثل پروانه فرمود مثل پروانه دور این میچرخیدند و وقتی که سرگین می انداخت شتر عایشه میگرفتند سرگین را میگرفتند میشکافتند می بوئیدند می گفتند إنَّ بعر جمل امنا ریحه ریح مسک میکفتند این سرگین شتر مادر ما بوی مشک میده به به!این سرگین را می گرفتند می شکافتند می بوئیدند می گفتند به به سرگین شتر مادر ما بوی مشک میده.خب این جمع شدند شمشیر روی امیرالمومنین کشیدند و جنگ جمل راه انداختند و این خرافیه.مردم جاهل دین دار بودند به قول خودشون مسلمان بودند دیگه.مسلمان بودند دیندار بودند به قول خود برای همسر پیغمبر احترام قائل بودند مادر خطاب می کردند اونو دیگه بهرحال به این کیفیته.با حجت خدا جنگیدند.مولی المتقین ؟ع؟ در زمان حکومت خودش میخواست یک کار خرافی که عمر درست کرده بود و نافله را با جماعت گفته بود درسته.گفته چرا شما پراکنده نماز میخوانید شبهای رمضان نافله می خواندند خب پراکنده منفرد فرادی می خواندند.گفت همه جمع بشید جماعت بخوانید دیگه چرا پراکنده می خوانید؟همونطور که نماز مغرب به جماعت می خوانید نافله را هم به جماعت بخوانید.فردا شب اومد دید که همه صف بستند به جماعت گفت به به بدعةٌ و نعمةُ الفدیه بدعت شد ولی خوب بدعتی شد خیلی خوشش آمد.حالا هم همینجوره.حالا هم می خوانند در شبهای ماه رمضان نافله را جماعت می خوانند بدعةٌ و نعمةُ الفدیه .مولا دید خب این کار شده در موقع حکومت خودش میخواد اصلاح کنه حالا فرماندار است و حاکمه.دستور داد جماعت نخوانید نافله با جماعت این بدعت درستی نیست.بعد امام حسن آمد در مسجد دید اینها جمع شده اند فریاد می کشند وا اسلاما وا عمرا دارند با اسلام مخالفت می کنند دین ما را از دست ما میگیرند بله سنت عمر را از بین می برند فریاد می کشیدند.امام حسن اومد گفت آقا اینجوریه مطلب مردم غوغا بپا کردند و فریاد وا اسلاما فرمود ولشون کن هر کار میخوان بکنن.خب نشد میخواست که مبارزه کند جور نمیومد.ولذا از مشکلات بزرگ رجال دین هم مبارزه کردن با خرافات و اوهام است که شعائر الله نباشد.اینه که خداوند هی تکرار می کند من یُعَظِّم حُرُمات الله من شعائر الله ان صفا والمروة من شعائر الله شعار من اونی که من خودم درست کردم مال من اون را رعایت کنید.حرمت قائل بشوید عظمت قائل بشوید تا اینکه اونی که مرضی خداست حاصل شده باشه.بهرحال یَنالُهُ التَّقوی منکم تقوا همان است پروا از خدا داشتن دست به پیکر دستورات الهی نزدن.به همون کیفیت که خدا دستور داده است به همون کیفیت عمل کردن.این تقوای شماست که شما را به خدا می رساند لِتُکَبِّروا الله شما این کار را بکنید تا اینکه کبریای خدا را عظمت خدا را اظهار کنید کذلک سَخَّرَها لکم لِتُکَبِّروا الله علی ما هداکم و بَشّر المحسنین

در آخر آیه هم بشارت به محسنین هست.محسن اون کسیه که هم خوب وظایف را بشناسد و هم خوب عمل کند محسن واقعی همینه.دستورات الهی را اون چنان که هست خوب بشناسد و به همون کیفیت عمل کند بَشّر المحسنین اینها واقعا محسنن هم خوب می شناسند و هم خوب عمل می کنند بشارت برای اینهاست و قبلا هم آیه خوانده بودیم بشر المخبتین که میخواستم یه چند جمله ای که تمام شده باشد دیگه وقت گذشت بشر المخبتین الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم و الصابرین علی ما اصابهم بله اینها از اوصاف مخبتین بود بشارت برای مخبتینه که هم ذاکرند و هم صابرند و هم اقامه ی نماز می کنند انفاق می کنند حالا دیگه وقت ما گذشته.عرائض بنده تمام شد فقط یک جمله ای راجع به صابرین هست که صبر عبارت همینه که انسان پیش خدا شکایت نکند.صابر اون کسی ست که شکایت خالق پیش مخلوق نبرد.و الا شکایت پیش خالق عیبی نداره.انسان پیش خدا شکایت کند اظهار درد کند جزع کند بی تابی کند پیش خدا این مضموم نیست مطلوبم هست اصلا بنده قُد نباید باشه پیش خدا همش اظهار کوچیکی کنه من ناتوانم من ضعیفم من تحمل نمی توانم بکنم با فقر نمی توانم بسازم با مصیبت نمی توانم بسازم باید اظهار ضعف کند ربّنا لا تؤاخذنا ان نسینا او أخطأنا ربنا و لا تحمل علینا إصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا خدایا من طاقت ندارم.تاب و تحملم کمه.خوبه پیش مخلوق نه.انسان پیش مخلوق شکایت نمی کند.هیچ وقتی نه از فقرش نه از دردش نه از مصیبتش هیچی پیش خالق.ولذا با اینکه حضرت ایوب شکایت کرد ولی فرمود صابر است خدا او را بعنوان صابر یاد می کند معلوم میشه شکایت پیش خدا با صبر منافاتی نداره.برای اینکه ایوب ؟ع؟ شکایت کرد گفت ربِّ إنّی مَسَّنی الضُّر و أنت أرحم الراحمین خدایا بیچاره شدم ضر و بلا به سراغم آمده تو ارحم الراحمینی این شکایت دیگه.ولی درمورد خدا نفرمود که این جزع می کند نه فرمود انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب نه ما ایوب را صابر دیدیم.یعنی ایوب صابره در عین حال که شکایت کرده ربِّ إنّی مَسَّنی الضُّر و أنت أرحم الراحمین در عین حال فرموده صابره.پس معلوم میشه صبر منافاتی با جزع پیش خدا ندارد.جزع پیش مخلوق منافات با صبر دارد.جزع پیش خالق نه این بندگیه.عین تذلل و عبودیت باید اینجور باشه دیگه تضرع کند.حضرت یعقوب شکایت کرد إنما اشکوا بَثّی و حُزنی الی الله اما الی الله پیش مخلوق نه.من اگر هر چه بث شکوا دارم پیش خدا دارم.هرچه حزن و اندوه دارم هر چه درد دل کردن دارم عقده ی دل خالی کردن پیش خدا دارم.با خدا خلوت می کنم به خدا میگم خدا عُبیدُک بفنائک مسکینک بفنائک اونجور که امام سجاد ؟ع؟ دارد دیگه. ما أنا یا سیدی و ما خطری خدایا من کی هستم؟من چی هستم؟من کوچکتر از اینم که یه انسانی در مقابل تو اظهار کنم.من از مورچه هم پست ترم پایین ترم کالذَرّه حتی در روایت در خود دعا دارد.مثل ذره ام.ذره مورچه های ریزه.بلکه پایین تر از اینم هستم.این تضرع پیش خداست دیگه این عیبی نداره.این کمال عبودیت و تذلل هست.پس پیش خدا باید جزع کند ولی پیش مخلوق نه همیشه خویشتن دار باشد و تجلد داشته باشد پیش مخلوق.حالا چه صبری بالاتر از اینکه مردی با همه ی اون قوت و شهرتی که دارد همسرش را ببیند ریختند در خانه اش اون همه جسارت ها و اسائه ی ادب شد اما مثل کوه تکان نمی خورد.در مقابل مخلوق احساس کوچیکی کند یا بخواهد داد و فریادی راه بیفکند که دین را مختل کند و لکه دار کند ابدا.ولذا صبرتُ و فی العین قذیً و فی الحلق شجاً من صبر کردم ولی مانند اون کسی که خار توو چشمش رفته باشه استخوان در گلویش گیر کرده باشه بلکه بالاتر از این دیدم ثروتم را بردند حقم را بردند ثروتی عالی تر از زهرا ؟س؟ داشت؟مقابل چشمش غارت می کنند مقابل چشمش اون همه هتک حرمت ها و اسائه ی ادب ها دارند که اون مرد بزرگوار می گوید ریختند در خانه اش اما چگونه؟در حالی که قلاف شمشیر بر گردنش انداختند و القاعدین امامهم بنجاده امام باید جلو بیفته ماموم پشت سر باشه.ولی اینا جلو افتادن امام پشت سرشان بود به چه کیفیت؟حالا ریسمان به گردنش انداختند یا قلاف شمشیر به گردنش انداختند و القاعدین امامهم بنجاده و الطهر تدعو خلفه برنین صدیقه کبری ؟ع؟ پشت سرش صدایش بلند شد خلو أبن عمی دست از پسر عمم بردارید وگرنه پیش خدا سر برهنه می کنم و نفریت می کنم شماها را.ولی دستور داده شد تو دختر رحمةٌ للعالمین هستی باید صبر کنم.لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.پروردگارا به حرمت مولی المتقین ؟ع؟ در فرج امام زمان تعجیل بفرما.گناهان ما را بیامرز.توفیق بندگی به همه ی ما عنایت بفرما.مریض های ما را لباس عافیت بپوشان.قرض مقروضین ادا بفرما.حسن عاقبت به همه ی ما عنایت بفرما.رحم الله من قرء فاتحة من الصلوات